

## زندگینامه آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی به روایت محمدعلی صفوت تبریزی

رحیم نیکبخت

محمدعلی صفوت (متوفی به سال ۱۳۳۵ شمسی) از رجال علمی، ادبی و فرهنگی آذربایجان است که تألیفات متعددی از وی به چاپ رسیده است. مهدی مجتهدی در مورد وی نوشته:  
«آقای میرزا محمدعلی صفوت مدت‌ها رئیس مدرسه دارالمعلمین تبریز بود علاوه بر چند جلد کتاب کلاسیک کتابی به نام داستان دوستان تألیف کرده است که قابل توجه است از حیث موضوع به کتاب ما شباهت دارد. حکایات و لطایف زیاد در آن جمع‌آوری نموده است این کتاب هنوز به چاپ نرسیده است. آقای صفوت فعلاً در قم مجاور حرم مطهر حضرت معصومه (س) به سر می‌برد. و گاهی شعر هم می‌گوید غزل‌های خوب در فارسی و ترکی دارد.»<sup>۱</sup>  
محمدعلی صفوت در حوادث سیاسی آذربایجان هم حضور داشت در جریان قیام لاهوتی در تبریز خانه‌اش به غارت رفت.<sup>۲</sup> در جریان حوادث فرقه دموکرات آذربایجان هم تنها فرزند پسرش به دست عوامل فرقه به قتل رسید. گزارش آیت‌الله مجتهدی از این واقعه چنین است:

۱. رجال آذربایجان، تهران، مؤلف، ۱۳۲۷، ص ۸۰.

۲. نامه‌های مشروطیت و مهاجرت (سال‌های ۱۳۲۵ قمری به بعد) از رجال سیاسی و بزرگان محلی به سید حسن تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار، تهران، نشر قطره، ۱۳۸۵، صص ۴۷۶-۴۸۱.

### «سه‌شنبه ۳۱ اردیبهشت [۱۳۲۵]»

سردار صفوت<sup>۱</sup> شب گذشته در مدرسه نظام کشته شد. قاتل که یک نفر نظامی است، به نام حسین جلوگیران خود را هم بعد از زدن صفوت کشته است. صفوت یگانه پسر میرزا محمدعلی صفوت<sup>۲</sup> است و در ابتدای انقلاب که منجر به استقرار حکومت آذربایجان گردید، فرمانده قشون دولتی مستقیم مراغه بود. بعد از تسلیم قشون‌های آذربایجان سر... صفوت بر خلاف سایر صاحب‌منصبان به طهران نرفت و بعد که قشون آذربایجان تشکیل گردید در قشون خدمت قبول نمود. اخیراً در مدرسه نظام مدیر دروس بود. راجع به علت قتل گفتگوهای زیادی مابین مردم در جریان است. یکی از علل قریب به ذهن که ذکر می‌شود عبارت از عداوت قاتل است که در سر دادن نمره پایین با مقتول پیدا کرده بود...

### پنج‌شنبه ۲ خرداد

دیروز عصر و امروز صبح مجلس ترحیم برای سر... صفوت منعقد بود. مجلس ترحیم را آقای حاجی محمدباقر کلکته‌چی که از تجار معتبر تبریز است بانی شده بود. مردم از هر طبقه به مجلس که در مسجد ویجویه منعقد بود می‌آمدند و از طرف میرزا محمدعلی صفوت پذیرایی می‌شدند. صبح امروز من هم به مناسبت آشنایی که با صفوت داشتم به مجلس ترحیم رفتم. مردم می‌آمدند، ولی آن‌طور هم ازدحام نبود و به اصطلاح مجلس خیلی گرم نبود. عده‌ای از علما هم آمدند. آقای حاجی میرزا خلیل آقا مجتهد و آقای شهیدی و آقایان انگجی و میرزا محمود آقا ثقة‌الاسلامی و چند نفر از جمله علمایی بودند که آمده بودند. بعد آقای پیشه‌وری و حاجی میرزا علی شبستری و نظام‌الدوله و چند نفر دیگر از وزراء و صاحب‌منصبان وارد شدند و در پایین مجلس نشستند. الرحمن خوانده شد. مجلس فاتحه برچیده شد؛ آقا میرزا مسیح زنجانی به منبر رفته، روضه نیمه‌فارسی و نیمه‌ترکی معمولی خود را خواند. مجلس منقضی گردید. آقای پیشه‌وری و همراهان خداحافظی نموده رفتند. وقت رفتن، پیشه‌وری حاجی میرزا علی شبستری را جلوتر از خود انداخت و این نکته توجه جمعی را جلب نمود. یک عده هم از صاحب‌منصبان جدید حکومت ملی آمدند که شاگردان و همکاران مقتول بودند. آقای صفوت در وسط آنها و یک عده دیگر که همه سر پا ایستاده بودند نطق نمود. از نطق مشارالیه چیز مهمی دستگیرم نشد. چون خیلی مجمل بود و مراد خود را مبهم ادا می‌کرد. اول تسلیمت به صاحب‌منصبان گفت که در ادای آن گریه گلویش را گرفت. از حضار تشکر نمود. بعضی جملات که دارای مفهوم روشنی نبود و قابل همه‌گونه تعبیرهای تناقض بود ذکر نمود. محور نطق عبارت از این بود که مملکت به منزله ظرف برای تمام چیزهای مطلوب و دارای مصالح عامه است. اگر آن از بین برود، لابد آن چیزها هم از بین خواهد رفت؛ چنان‌که با رفتن هر ظرف مظروف هم از بین می‌رود؛ و گفت که باید دیانت و زبان حفظ بشود و از این قبیل مطالب مبغی بیان نمود. دیگر توضیح نکرد که مرادش از مملکت

۱. در اصل سر... صفوت آمده است (البته به‌جای نقطه‌چین سفید است).

۲. درباره‌ی وی بنگرید: رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، ص ۱۴۴.

کدام است. ایران یا آذربایجان؛ و ایضاً آن حرف‌های لاطایل یا «سارساماخ» چنانکه عین تعبیر خودش است، کدام است؛ حرف‌های آذربایجان یا ایران. مراد زبان فارسی است یا ترکی. منظرهٔ جالب‌توجهی بود. در تمام مدت نطق نسبتاً مفصل آقای صفوت، علما که در صدر مجلس نشسته بود با یک عده که در صف ایشان بودند، همان‌طور نشسته به نطق آقای صفوت گوش می‌دادند. سایرین ایستاده تا دم در مسجد چند صف تشکیل داده بودند. آقای صفوت در میان جماعت سر برهنه و موهای سفید و با کت<sup>۱</sup> و شلوار سیاه نطق می‌نمود. بعد از ختم نطق، علما هم خداحافظی نموده از مسجد خارج گردیده و از آقای صفوت و کلکته‌چی که بیرون در مسجد ایستاده بود خداحافظی نموده و رفتند.

قتل سردار صفوت اسباب گفتگو و تفسیرهای زیادی گردیده است. از عقیده‌ها که من شنیدم و گویا از همه بیشتر شایع است، این است که صفوت و قاتل وی هر دو به امر رؤسای حکومت ملی به قتل رسیده‌اند و هر دو مورد سوءظن حکومت واقع شده بودند. این‌طور تبیینات برای کشف باطن قضایا، خیلی موافق مذاق اهل تبریز و شاید اهل ایران است که مخصوصاً از بیان و کشف حقیقت ساده خوششان نمی‌آید، و مثل اینکه در هر حادثه که پیش می‌آید می‌خواهند یک سرّ غامض را در آن کشف نمایند. ولی من به نظرم همان تبیین اولی که نزاعی مابین دو نفر نظامی واقع شده و یکی از آنها دیگری را به قتل رسانده است به قبول و باور کردن مناسب‌تر است. مخصوصاً که قاتل از قرار معلوم مست هم بوده است؛ ولی این‌جور حل قضیه به درد عامه مردم که طالب اسرار و رموز هستند نمی‌خورد. از قرار معلوم خود آقای صفوت پدر مقتول تابع جریان شده و عقیده‌اش بر این باشد که پسرش واقعاً به تحریک حکومت کشته شده است. شنیدم وقت دادن خبر حادثه ناگوار به عبدالله‌زاده که پسر وی هم صاحب‌منصب است گفته است که نوبه من رسید، نوبه شما هم خواهد رسید. من همچو تصور می‌کنم که در صحبت‌های امروزی آقای صفوت بعضی علائم این سوءظن را می‌شود پیدا نمود؛ چون نطق آقای صفوت با وجود اینکه مبهم و غیرصریح بود، مع‌هذا بعضی اشارات داشت که مطالبی از آن فهمیده می‌شود و روی هم‌رفته سخن‌های ذووجهین وی بیشتر به عقاید وطن‌پرستان و ایران‌خواهان قابل انطباق بود تا به مطالب دموکرات‌ها. من عقیده‌ام بر این است که اگر آقای صفوت به آن درجه مصاب نبود نمی‌توانست آن نطق را بکند. مثل اینکه شدت مصیبت در ذهن وی یک نوع مصونیت جلوه داده است که از عاقبت حرف‌ها نمی‌ترسید.<sup>۲</sup>

خود محمدعلی صفوت هم در مناسبتی در مورد چهلم فوت رشدیه و مراسم آن در تبریز یادآور شده است:

۱. در اصل: کوت

۲. بحران آذربایجان؛ خاطرات آیت‌الله میرزا عبدالله مجتهدی، به کوشش رسول جعفریان، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۱، صص ۲۶۸-۲۶۵.

## رشدیه

«در اربعین فوت مرحوم رشدیه از سوی فرهنگیان تبریز در سالن دانشسرای مقدماتی پسران مجلس تذکر بر پا گردیده. جناب آقای حسین واعظ و نگارنده این سطور در گزارش حالات و عقاید آن مرحوم سخنرانی نمودند.

از عجائب تاریخ معاصر است که نگارنده به حکم روز با هر پافشاری بوده از منتفدین داخلی و خارجی جلب موافقت کرد که در عمارت باغ گلستان تبریز راجع به بیوگرافی دانشمند ایرانی مرحوم حاج میرزا حسن رشدیه سخنرانی به عمل آید. و قرار دعوت به شب اول ماه خرداد ۱۳۲۵ تعیین و انجام این خدمت را که ناشی از حسن میهن‌خواهی بود خود در عهده گرفت.

از سوء اتفاق در شب ۳۱ اردیبهشت از سوی متجاسرین پسر گرانقدرم (احمد صفوت) کشته شد: روز را با کارهای دفن آن جوان به آخر رسانده و چون شب رسید ملاحظه شد که اگر به مراسم شب دفن و ترحیم مشغول باشد مجلس سخنرانی و دعوت قبلی بر وفق مرام بدخواهان ایران مختلف و منحل شده و صید مراد از دست خواهد جست: مردانه در سر ساعت معین بر خلاف انتظار دعوت‌شدگان و دیگر اهالی شهر در محل دعوت حضور یافته و به رغم توطئه دشمنان میهن ایفاء وظیفه کرد. (بر حسب اتفاق چند تن از نامه‌نگاران تهران هم حاضر بودند) این غیرخواهی و همت تاریخی را خود برجسته‌ترین خدمات ملی و نیک‌مردی بی‌نظیر تلقی کرد: دشمنان غرق حیرت شدند: آشنایان بی‌مشعر ذنب لایغفر گفتند: اولیاء امور مرکزی به پیشیزی نخریدند: (تبا لهذا الجهل و العیماء) «هنر عیب گردد چو برگشت هور»

شور آفریده‌اند مگر مزرع چه‌هان هم تخم گل که کاشتم آن را تبا شد<sup>۱</sup>

محمدعلی صفوت پس از ختم غائله فرقه دموکرات راهی قم و ساکن در جوار حرم مطهر حضرت معصومه (س) گردید و در این ایام موفق به چاپ آثار خود گردید از آن جمله کتاب پر ارج داستان دوستان<sup>۲</sup> که تذکره ادبی و ارزشمند شعرای معاصر وی است. وی در پایان کتاب زندگینامه مرحوم آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی را نگاشته از آنجایی که از جمله قدیمی‌ترین شرح احوال نگاشته در مورد آیت‌الله مؤسس حوزه علمیه است به شرح زیر تقدیم می‌گردد:

۱. تاریخ فرهنگ آذربایجان، چاپخانه قم، ۱۳۲۹، صص ۱۴ و ۱۳

۲. این کتاب برای نخستین بار در سال ۱۳۲۸ شمسی توسط مؤلف در شهر مقدس قم منتشر گردید و سپس در سال ۱۳۷۶ به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد توسط نشر ابو‌منتشر گردید لیکن پس از انتشار کتاب شواهد و قرائنی به دست آمد که تصحیحات و تعلیقات کتاب توسط استاد سید جمال ترابی طباطبایی و دکتر هادی هاشمیان صورت گرفته است.

### آیه‌الله حاج شیخ عبدالکریم یزدی حائری

یوم تبسم عنه الدهر واجتمعت  
له السعود واغضت دونه الغیر  
لما تجلی عن الآمال مشرقه  
قال العلی بک استلی واقتدر

مرحوم آیه‌الله حائری پس از آنکه سال‌های متمادی در نجف اشرف متوقف بودند، در اثر اغتشاش عراق و کسالت موذی مزاج مجبور به هجرت شد. سال ۱۳۳۱ هجری به ایران تشریف آورده، به اتفاق یکی از آقازادگان مرحوم حاج آقا محسن عراقی به بلده سلطان‌آباد که امروز اراکش گویند وارد و متوقف شد. در مسجد معروف به آقاضیاء نماز می‌خواند و در همان‌جا تدریس می‌کرد. چون متدرجاً از خارج نیز طلاب به قصد استفاده از محضر آن مرحوم به اراک آمدند و عده متعلمین زیاد شد، ناچار مدرس خود را به مدرسه سپهدار انتقال داد.

در سنه ۱۳۳۷ قمری از نظر ادای نذر و انجام تعهدی که داشت به عتبه بوسی ثامن الائمه مشرف شد. در اثنای تشریف به ارض اقدس، فوت خلد آشیان سید محمد کاظم طباطبایی در نجف اتفاق افتاد. خراسانی‌ها استدعا کردند که مرحوم حائری در مشهد اقامت گزیند. اهالی اراک اصرار داشتند به موقف اولی رجعت فرمایند؛ بالاخره عودت فرمود. مرحوم آیه‌الله میرزا محمد تقی شیرازی که مرجعیت تام یافته بود احتیاطات خود را به مرحوم معظم‌له رجوع فرمود و متمایل شد که ایشان از اراک به عراق عرب برگردند، ولی چون عمر مرحوم شیرازی پایان یافت (ذیحجه ۳۹ هجری) مرجعیت در سلطان‌آباد به آقای حاج شیخ منتقل شد. شهریه‌ای که به طلاب داده می‌شد به پول آن زمان به ماهی ششصد تومان بالغ می‌گشت.

در بیست و دوم ماه رجب که مصادف به عید نوروز هم بود، مرحوم حائری به قصد زیارت حضرت معصومه، علیها السلام، در معیت حضرت حجة الاسلام خونساری و جناب حاج میرزا مهدی بروجردی و آقا شیخ احمد یزدی از اراک حرکت کرده و روز ۲۴ رجب به قم ورود فرمود. استقبال شایانی از طرف اهالی قم به عمل آمده آن جناب به منزل آقای حاج شیخ مهدی پائین شهری قمی که از رفقای سابق حاج شیخ و از اخیار زمان خود بود وارد گردید. «حاج شیخ عبدالکریم یزدی» = ۱۳۴۰ تاریخ ورود آن مرحوم است. اهالی قم و گروه انبوه زائران که از تهران و دیگر شهرهای ایران در قم گرد آمده بودند، از محضر جناب حاج شیخ استدعا کردند که قم را موقوف و مدرس خود قرار دهد. آن مرحوم راضی نمی‌شد، بالاخره در اثر اصرار بنا به استخاره گذاشت، لذا در بین الطلوعین که به حرم مشرف بود به قرآن شریف استخاره کرد. در سوره یوسف آیه نود و دو جواب استخاره آمد: «أذهبوا بقمیصی هذا فالقوه علی وجه ابی یأت بصیراً و اتونی باهلکم اجمعین». طبقات مردم در منزل حاج سید علی قمی معروف به بلور فروش تجمع و انتظار داشتند. معظم‌له تشریف آورده آیه را به اطلاع آن جمع رسانید، همگی خوشحال شدند.

و ترتجیه من الرحمن سائله  
حتى استجیب لما ترجوه داعیهها

اراک‌ها راضی نبودند و چند تن برای عودت دادن آن مرحوم به قم آمدند. مسئول ایشان به اجابت نرسید. آیه‌الله حائری عیالات خود را هم به قم انتقال داده منزلی که اکنون ملک ورثه آن مرحوم است به ماهی

ده تومان استیجار نمود. پس از مدتی مرحوم حاج آقارضا جاپلقی که از بزرگان علماء آن محل و مردی متمول بود خانه استیجاری حاج شیخ را خرید سپس به آن جناب تملیک کرد.

مرحوم حاج شیخ در مسجد بالاسر همان جایی را که امروز مدفن آن مرحوم است مدرس خود تعیین کرد. از آن تاریخ چنانکه لفظاً عدد حروف قم با عدد حروف علم مساوی است معنأ و عملاً نیز قم دارالعلم مذهب و ملت جعفری گردید. بدون اغراق در اثر این پیش آمد و از برکات آن استاد کل صدها بلکه هزاران نجوم لامعه در خود قم و سایر بلاد و قصبات ایران به ظهور پیوستند. «فانک شمس من ساواک کواکب» و ناگفته نماند که آن جناب بیشتر از آنچه به تعلیم محصلین مراقب بود در تربیت اخلاقی طلاب هم اهتمام داشت، چنان که آن جناب خود مبدأ و منبع اخلاق ستوده بوده و از باب هضم نفس و فروتنی هیچ گونه تمیز و تظاهری از او دیده نشد. در میان جماعت اعم از طلاب علوم و غیر همچو یکی از آنان بود. طرز معاشرت و مجالست آن جناب با اصحاب و احباب خویش سیره نبویه را به خاطرها می آورد که اگر مرد غریب و ناشناسی به مجمع و محضر آن حضرت می آمد، می پرسید ایکم رسول الله.

حائری را بدین جهت برای خود نام نشان اتخاذ کرده بود که نسبت به سیدالشهدا، علیه آلاف التحية والثناء، علاقه و ارادت خاصی داشت و هنگام توقف در عراق عرب و ایام محرم در میان همقدمان و دانایان از راه فرط علاقه و محبت قصاید و اشعار مرثیه انشاد می کرد. جز غرایض دینییه تمام اعمال تطوعی آن مرحوم از قبیل عبادات خفیه بود.

بیدالامان و ذممة الرحمن	یا راحلا بالعالم الروحانی
شکت یدالحدثان اذ لک سددت	سهم الردی شکت یدالحدثان
و لئن طوتک فقد طوت شخصیة	(بلغت من العلیاء کل مکان)

محمد الکرمی

طلاب علوم دینییه از اطراف در قم احتفال جسته و مدارسسی که خالی بودند یا منزلگاه غربا و دراویش، منزل و مسکن طلاب گردیدند. قد رجح الحق الی اهله. مدرسه دارالشفاء به کلی خراب شده بود، به دستور آن جناب معمور گردید. مدرسه فیضیه یک طبقه بود. طبقه دوم را آن مرحوم ساخت. کتابخانه و قرائتخانه برای مطالعه و استفاده طلاب در آن مدرسه تشکیل داده و به هر نحوی بود کتب زیادی جمع آوری کرد. مرحوم حاج شیخ عبدالکریم تنها در علوم مربوطه متبحر نبود، بلکه مردی خردمند و مجرب و مدیر کم نظیر بود. در مدت پانزده سال که به وضعیات خاص و سخت زمان مصادف بود و با تمام قضایا و حوادث مهمه که قهراً تماس پیدا می کرد، مانند موضوع نظام وظیفه که علماء اصفهان و غیر آن در قم گرد آمدند، یا موضوع جمهوریت که واقعه اهمی بود و متروک گذارده شد و هکذا و هکذا... به وجهی حل اشکال می فرمود که هم شاکیان اقتناع می شدند، و هم دولت های وقت خوشحال می گشتند. نه قیافه تظاهر و مبارزت به خود می گرفت و نه به تذلیل نوع منجر می شد.

محب العدل مشکور المساعی  
علیم بالسیاسة بل مؤید

و لیس الشمس تخفی عن عیون سوی ان کان صاحبهن ارمذ

در سال ۱۳۴۲ قمری علماء اعلام نجف انتخابات کشور عراق را تحریم فرمودند. پاره‌ای پیش‌آمدها و سیاست حضرت را مجبور کرد که از عراق عرب به قم هجرت نمایند. از معاریف مهاجرین: مرحوم آقاسید ابوالحسن اصفهانی و مرحوم آقامیرزا حسین نائینی و مرحوم حاج میرزا علی شهرستانی و مرحوم آقاشیخ مهدی خالصی بودند. مرحوم حائری پشت و روی قضیه را توجه نمی‌کرد و بلکه ناهنجاری هر کاری را برای برانداختن و تبدیل و ترمیم آن کار قوی‌ترین حاکم و عامل فعال و مؤثر می‌پنداشت. فقط هم او مصروف به تجلیل و تعظیم مهمانان عالی‌شان بوده و آنان را به اصرار تمام واداشت که کماکان و منتظر به افادات و تدریسات خودشان ادامه دهند. و طلاب را دستور داد و تشویق نمود که به درس حضرات اعلام حضور یابند و استفاده نمایند و همین ترتیب جاری و عملی شد تا اینکه پس از هشت یا نه ماه توقف، در ماه شعبان ۴۲ با احترام و اجلال تمام به عتبات مقدسه عودت فرمودند.

مرحوم حاج شیخ عبدالکریم یزدی حائری با آن همه اشتغالات فکری که در نگاهداری و اداره کردن حوزه علمیه داشت و با آن همه مراجعات که از نقاط ایران و مجامع اسلامی خارج از کشور می‌شد و اوقات او را مستغرق کردی، یگانه میان‌دار میدان اجتماع و نمونه بارز تمدن پاک اسلامی بود. از هیچ کار مفید در آسایش مسلمانان شانه خالی نمی‌کرد. او پدر فقیران و سرپرست مسکینان بود. از آنان که بی‌بضاعت یا عجزه بودند دستگیری کردی، شهریه دادی، نانشان را تأمین کردی، شب‌های عید به مستمندان عیدانه می‌رساند. سالی احصائیه مردان عیدانه‌ستان به یازده هزار تن رسیده بود.

عجبا یجاری البحر کفک فی الندی او مادری لایستوی البحران

سالی که قیمت نان ترقی کرد و فقرا از مجاعه به سختی افتادند دارالطعامی ترتیب داد و فقرا را جمع‌آوری کرد و شب و روز آذوقه و اطعام آنها را در عهده گرفت و بدین وسیله از تلف نفوس مساکین جلوگیری شد. هم‌چنین برای بهداشت ضعفا و فقرا مریضخانه مختصری ترتیب داد و مرحوم سعیدالاطباء کهکی را معالج بیماران معین کرد. پس از آنکه اوضاع گرانی تخفیف یافت و دارالاطعام تعطیل شد، بیمارستان به حال خود باقی بود و کم‌کم صورت ظاهر خوشی پیدا کرد و برای اعاده صحت بیچارگان وسیله خوبی شد. در خلال این احوال، مرحوم حاج میرزا سید محمد فاطمی قمی مستشار دیوان تمیز پس از فوت پسر منحصر به فردش، خدمت حاج شیخ، اعلی‌الله درجته، عرض کرد و جهی موجود دارم نمی‌دانم به چه مصرف خیری برسد. فرمود خوب است که آن به ساختن یک بیمارستان آبرومند صرف شود. آن مرحوم بدون تردید امتثال و اقدام کرد. زمین مناسبی را خرید با دستیاری حاج آقا علی فهیم‌التجار به ساختمان بیمارستان فاطمی آغاز گردید. و کلنگ اول را مرحوم حاج شیخ به زمین زد. و از طرفی مرحوم سهام‌الدوله که از ارادتمندان حاج شیخ بود فوت کرد. در وصیت‌نامه خود مرحومان: حاج شیخ عبدالکریم، مؤتمن‌الملک، مشیرالدوله را وصی و حاج آقا احمد کرمانشاهی و حاج میرزا یحیی خان احتشام تهرانی را ناظر قرار داده بود. مرحوم حاج شیخ در امر وصایت مداخله مستقیم خود را مقدور و میسر ندیده، آقای شیخ علی مدرس تهرانی را

از جانب خود وکیل و نایب معین فرمود. پس از آنکه اوصیاء به کارهای مربوط به وصیت رسیدگی کردند، در خدمت حاج شیخ اظهار داشتند که وجهی از ثلث سهام‌الدوله موجود است، به هر نحوی صلاح بدانند در قم به مصرف برسد. فرمود من مایلیم مریضخانه مهمی ساخته شود که به درد مردم بخورد و در صورت امکان جهت قبرستان نو پلی ساخته شود.

قبرستان نو در کنار رودخانه به دستور حاج شیخ از ثلث مرحوم حاج ابراهیم تهرانی با یک غسلخانه ساخته شده بود. برای تسهیل در کار حمل جناز و عبور و مرور به وجود پلی احتیاج مبرم داشت. جمعی از غافلان و جاهلان محل با هر نظری که داشتند به ساختن پل عدم تمایل نشان دادند فلذا مسکوت ماند. سپس همان پل را مرحوم آنجعی از مال خود ساخت. الحال برای قم بنای بسیار سودبخش و آبرومندی شده، رحمه‌الله علیه. فکیف کان با صرف نظر از ذکر جزئیات مطلب و مشکلاتی که در انجام این‌گونه اعمال خیر و خدایسند پیش آمده. هردو مریضخانه با سرمایه مرحومین فاطمی و سهام‌الدوله و با نیکوکاری و مراقبت و سرپرستی حاج فهیم‌التجّار ساخته شد. مع‌الأسف با آن همه شوق و ولعی که حاج شیخ مرحوم داشت دایر شدن بیمارستان‌ها را ندید.

بگذار به گیتی اثری زانکه در آفاق تا چشم به هم برزنی از ما خبری نیست  
از جمله آثار عمرانی که در سایه وجود و اهتمام آن مرحوم معمور و معمول گردیده آبادی محله مبارک‌آباد است که جا دارد از بلاد بعیده به تماشای بزرگی همت و بلندی روح پرفتوح آیه‌الله حائری و دیدن کوی مبارک‌آباد به قم مسافرت نمایند. نعم ما قال مولی‌الکونین ارواح‌العالمین له الفدا: آل‌الریاسه سعه‌الصدر.  
دو سال پیش از فوت مرحوم آیه‌الله حائری سیل هولناکی به قم آمده و هفتاد و دو خانه را خراب کرد مردم آواره و بی‌خانمان شدند. آن مرحوم دست به اقدامات وسیع‌تری زد. از یک طرف به دولت وقت یادآوری فرمود که هر چه زودتر رودخانه را سدسازی کنند. دولت با اعزام مأمور و مهندس به آن کار همت گماشت. بحمدالله تا حدی که رفع خطر نماید سدبندی صورت گرفته ولی فوت مرحوم حاج شیخ باعث شد که تاکنون عمل سدسازی ناتمام مانده است. از طرفی به ولایات تلگراف مؤثر کرد تا راجع به احوال فلاکت‌بار قم و سیل‌زدگان کمک و حمایتی نمایند، لذا مبالغ معتدله و کافی از نقاط ایران فرستاده شد. تجار معتمد و معتبر محلی را دستور فرمود که وجوه واصله را ضبط و ثبت نمایند. از سوی دیگر سو کمیسیونی مرکب از معتمدین و مردان کارآمد محل و رؤسای ادارات دولتی تشکیل داد که به وضعیت سیل‌زدگان و خرابی‌های سیل کاملاً رسیدگی نمایند.

اولین اعانتی که در حق بیچارگان نمود آن بود که به هر یک از مستمندان چهل تومان داده شد تا بتوانند به یاری فعله و عمله اسباب و اثاثیه خود را از زیر گل و خاک بیرون آورند. سپس اراضی مبارک‌آباد را از تولید وقت به نود و نه سال استیجار کرده توسط اسپاشوسسکی مهندس (از روس‌های سفید بود) خانه‌های بسیار ساخت که مرکب بودند از مطبخ و سرداب و دو اطاق روی آنها. انبار آب غالباً در جایی و به طوری ساخته شد که دو خانه از آن استفاده کنند. چون عمارات به اتمام رسید، آوارگان را در آن خانه جا داد. بنا و اعیانی عمارات را با قباله به ساکنین آنها تملیک فرمود. نیز در جوار کوی مبارک‌آباد قلعه‌ای بنا کردند، یعنی



زندگینامه آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری... / رحیم نیکبخت

اطاق‌های مسقف در یک جای وسیع و محصور برای مساکین که در صورت تمایل در آن خانه‌ها مسکن گزینند. بالاجمال کسی نشد از ضرر دیدگان که به حال او رسیدگی و ارفاق نشود. هزینه این کار خدایسند مطابق دفاتر منظم تجار معتمد و نظارت کمیسیون و سرپرستی مرحوم حاج شیخ به مصرف معین خود رسید. بدون اینکه آن شادروان مداخله‌ی مستقیم کرده باشد.

و رأفة بعبادالله کافلة بخیر ما حدثت نفسا امانیها  
عمده‌ترین آثار باقیه مرحوم آیت‌الله حائری از جهت علم و فضل و فضیلت اخلاق و تقوی دو پسر او است که فی‌الحقیقه باقیه صالحه می‌باشند. و دیگر دایر بودن حوزه علمیه قم و محصلین علوم دینی هستند که شکر خدا را روز به روز رونق دیانت و روحانیت در توسعه و افزایش است. فضایی که از محضر فیض اثر آن جناب ادب درس و ادب نفس یاد گرفته‌اند الحال در شهرهای ایران متکفل امور دینی مسلمین هستند و وارث خیر آن مرحوم می‌باشند.

وافی علی خیر میعاد بیشرنا بان ستتبعه امثاله الاخر  
دو چیز نیز از اخلاق پاک و کرامت تابناک آن حضرت لایق ذکر و کتابت است. یکی فقر و ناداری اوست در زمان فوت. تمام اثاثیه خود و دو پسر کمتر از هزار و پانصد تومان بوده و مبالغی مدیون بود، زیرا که بابت تأهل دو پسر و عروسی سه دختر قرض کرده و نخواست از سهم امام بردارد. چون طلبکاران آگاهی یافتند که مرحوم حاج شیخ ذخیره و دارایی ندارد ذمه او را بری کردند.

و لست اری السعادة جمع مال و لكن التقی هو السعید  
و دیگر مزار بودن قبر شریف آن جنابست. از تاریخ غیبت کبری تاکنون علماء جلیل‌القدر که به حق حائز مقام ولایت عامه بوده، آمده و رفته‌اند و قبور ایشان هم غالباً معروف و مزاره بوده ولیکن قبر هیچ‌یک از آنها مانند مدفن مرحوم حاج شیخ عبدالکریم مورد توجه و ازدهام مسلمین نبوده است. به ندرت اتفاق می‌افتد که کسی به آستان‌بوسی حضرت معصومه، علیهاالسلام، مشرف و موفق گردد و قبر آیت‌الله حائری را زیارت نکند و تلاوت قرآن ننماید. شاید این موقعیت موهوبی در نتیجه هضم نفس و تواضع آن بزرگوار می‌باشد که در ایام حیاتش بدان متصف و متخلق بود.

به قدر آنچه شوی پست سربلند شوی گرفته‌ایم عیار بلند و پستی‌ها  
در فقه کتاب «صلوة» (۴۷۱ صفحه) در اصول کتاب «درر» را برای ابناء روحانی به یادگار گذاشته. در شب شنبه هفدهم ذی‌قعدة سال ۱۳۵۵ قمری جهان فانی را وداع گفت.

دهقان فلک خرمن عمر همه را می‌پیماید به کیل ماه و خورشید  
جای حیرت و تأسف نه، بلکه برای همه از عالی و دانی مورد عبرت و تنبه است که آن جناب با دل مالامال از رنجش و ملال درگذشت. و تا حدی از زمان و ابناء زمان در زحمت و شکنجه بود که از سه چهار ماه پیش از مرگش پیوسته به ذکر «ام من یجیب المضطر اذا دعاه» مشغول و خلاصی از زندان حیات مسؤل او بود. و گاهی می‌فرمود حالا دیگر مرگ سرقفلی دارد. «فیا موت زران الحیوة ذمیمة» ای مرگ بیا که

زندگی ما را کشت.

حضرت آیه‌الله سید صدرالدین صدر، ادام‌الله ایام افاضاته، آیه‌الله حائری، رحمة‌الله علیه، را بعد از وفاتش در خواب دیده بود. استدعا شد که تفصیل آن رؤیای صادقانه را تفضلاً با قلم خودشان مرقوم و مرحمت فرمایند تا در ذیل تاریخچه آن بزرگوار نوشته شود. ایشان هم مسئول این بنده به هیچ نیرزنده را اجابت و مرهون عنایات و الطاف شامله‌ی خود فرمودند.

هذا...

بعد از آنکه چند شعر ذیل را در تاریخ فوت آیه‌الله حاج شیخ عبدالکریم رفعت درجته ساختم:

عبدالکریم آیه‌الله قضی	وانحل من سلك العموم عقده
اجذب ربع العلم بعد خصبه	و هد ارکان المعالی فقهده
کان لاهل العلم خیر والد	و بعده امست یتامی ولده
کوکب سعد سعد العلم به	دهراً و غاب الیوم عنه سعده
فی شهر ذی القعدة غاله الردی	بسهمه یا لیت شکت یده
فی حرم الائمة الاطهار فی	شهر الحرام کیف حل صیده
دعاه مولاه فقل مؤرخا	«لدى الکریم حل ضیفا عبده» = ۱۳۵۵

در عالم رؤیا خود را در باغی دیدم که فوق‌العاده از حیث اشجار و اثمار و ازهار و انهار و خیابان‌ها زیبا و قلیل‌النظیر است، و من در خیابان‌ها قدم می‌زدم. شخصی از مقابل به من رسید و گفت: میل دارید آقای حاج شیخ را ملاقات بنمایید؟ گفتم: کدام حاج شیخ؟ گفت: آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری. گفتم: کمال میل را دارم. افتاد جلو و گفت بفرمایید. سه چهار خیابان طی کردیم، رسیدیم به فضایی که وسط باغ بود و به حوضی مصادف شدیم که اطراف آن گلکاری زیاد شده بود و در سمت راست آن فضا عمارتی بود که سه چهار پله از زمین باغ مرتفع بود و درهای چندی به طرف باغ داشت. نگاه کردم دیدم در آخر اطاق گوشه دست راست حاج شیخ تکیه به در نموده و به باغ نگاه می‌کند. من سلام کردم و با عجله بالا رفتم وارد اطاق شدم. ثانیاً سلام کردم. جواب دادند و برخاسته تعارف کردند. خدمتشان نشستیم، احوال‌پرسی کردم. جواب فرمودند: الحمدلله خیلی خوب است. ایشان هم از شخص بنده و رفقا و حوزه علمیه احوال‌پرسی کردند. جواب دادم الحمدلله خوب است. از جواب من و اخبار سلامت و حسن حال مسئول عنهم بشاشت و مسرت در ایشان ظاهر می‌شد. در این بین پیشخدمت وارد و دردست خود فنجانی بود که خیال می‌کردم چائی باشد. نزد آقای حاج شیخ گذاشت. فرمودند این را برای من درست کرده‌اند. بعد اشاره به پیشخدمت کرده فرمودند: برای آقا هم بیاور. رفت و یک استکان چائی آورد. در تمام این جریانات خیال می‌کردم که ایشان زنده هستند و به باغ آمده‌اند. عرض کردم تنها تشریف دارید اگر میل مبارک باشد من هم خدمت شما

زندگینامه آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری... / رحیم نیکبخت

باشم. فرمودند خیر شما کار دارید و به شما کار دارند و باید بروید. و بعد هر دو دست را بلند کردند فرمودند: من تنها نیستم، خیر تنها نیستم. در آن میان ملتفت شدم که ایشان فوت شده‌اند. ثانیاً احوالپرسی کردم و ایشان هم احوالپرسی کردند. بعد نظری به طرف باغ انداختم. ایشان هم چون فهمیدند که من به منظره باغ مجذوب شده و از نزهت و طراوت آن استعجاب می‌کنم، مختصری نیم‌خیز شد و هر دو دست را بلند کرده به طرف من اشاره کرده فرمودند: «لدى الکریم حل ضیفا عبده» من فوق‌العاده تعجب کردم که چگونه از شعر و تاریخ گفتن من مسبوق شده‌اند، از شدت تعجب از خواب بیدار شدم و دمتم سالمین انشاءالله.

سید صدرالدین صدر

با صدق نیت و قصد قربت این چند شعر در تاریخ فوت آیه‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی

قدس سره گفته شد:

عجب از سیرت بی‌ارزش دنیای دنی	صلح ناکرده ز اول دل دانا با او
زهد و دنیاطلبی ساز نیابند به هم	نشده یک قدمی سازش دنیا با او
بی‌مکارم نرسد فایده علم به کس	گرچه علم و هنرش بوده چو دریا با او
گشت از حوزه علمیه روان سوی جنان	آنکه شد ماحصل دانش و تقوا با او
نشیدیم در این ملک چو او مردی راد	همه اسباب شرف بوده مهیا با او
خود اگر داشت کسی دیده بینا می‌دید	رسم و آئین تدین که هوا با او = ۱۳۵۵
همه کس را نرسد رتبه همپائی وی	«فیض روح‌القدس بود به پیدا با او»
گفتم این چامه که دارو بکشد روز پسین	خط بطلان به خط جرم و خطاها با او